

ما می گوئیم:

حضرت امام در صورتی که «نهی از ثمن» شده باشد، این نهی را متعلق به ثمن بما هو ثمن می دانند و آن را ظاهر در حرمت تکلیفی بر می شمارند.^۱

❖ جمع دوم: حمل اخبار مانعه بر تقیه:

در این باره اشکال شده است که:

أولاً: «لا وجه لحمل الطائفة المانعة على التقية لما عرفت من كون المسألة محل الخلاف بين العامة أيضا.»^۲

ثانياً: «حمل الأخبار النبوية على التقية غريب غير محتمل.»^۳

ما می گوئیم:

۱) اگر مراد آن است که پیامبر تقیه نمی کرده است، حرف درستی است ولی از آنجا که روایت نبوی، از طریق ائمه نقل شده است، ممکن است ائمه در مقام تقیه، روایتی از پیامبر را به صورت ناقص و یا به صورت درهم نقل کرده باشند.

۲) اما اشکال اول کامل است.

❖ جمع سوم: حمل اخبار مانعه بر حکم حکومتی:

با توجه به اینکه این کار در میان عرب عار بوده است. شاید رسول الله می خواسته است تا مسلمانان این کار را نکنند که توسط کفار، تحقیر نشوند و لذا این یک حکم کوتاه مدت بوده است ولی بعدها که کفار چنان پایه ای از قوت نداشته اند، ائمه به عنوان یک امر اجتماعی که مورد نیاز جامعه بوده است، آن را تجویز کرده اند.

❖ جمع چهارم: حمل اخبار مانعه بر حرمت بیع و اخبار مجوزه بر جواز اجاره:

برخی از بزرگان نوشته اند:

«حمل أخبار المنع على البيع و الروایتین على الإجارة، كما هي الظاهر منهما. و يؤيد ذلك أن وجود النطفة في

الصلب كثيراً ما مشكوك فيه و مع الشك في تحقق الشيء لا يصح بيعه. ... اللهم إلّا أن يقال: إن حمل أخبار المنع

على البيع حمل على الفرد النادر، إذ المتعارف كان هو الإجارة لا البيع.»^۴

۱. المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)؛ ج ۱ ص ۲۲

۲. مصباح الفقاهة (المكاسب)؛ ج ۱، ص: ۶۲

۳. دراسات في المكاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۳۰۷

۴. دراسات في المكاسب المحرمة؛ ج ۱، ص: ۳۰۶



توضیح:

۱. وجود نطفه در هر لقاح، مشکوک است و لذا چون شک در تحقق النطفه داریم بیع باطل است ولی کرایه چنین نیست.

۲. بنابر این جمع، حتی کراهت اجاره هم ثابت نمی شود.

۳. الا اینکه: حمل اخبار منع بر بیع، حمل بر فرد نادر است چراکه متعارف آن روزگار اجاره بوده و نه بیع. ما می گوئیم:

(۱) اولاً: وجود نطفه در لقاح مشکوک نیست بلکه هر ماء الفحلی دارای نطفه است، اگرچه ممکن است، به عللی به جنین منتهی نشود.

(۲) ثانیاً: در روایت خصال تعبیر «کسب الدابه» و در روایت فقیه «اجر الضراب» مورد نهی واقع شده که ظهور بلکه نص در اجاره می باشند.

(۳) ضمن اینکه این جمع هم تبرعی است.

❖ جمع پنجم: حمل بر کراهت

مرحوم خوئی می نویسد:

«فمقتضى الجمع بينهما هو حمل الطائفة الأولى المانعة على الكراهة، و لا يمنع عن ذلك إطلاق السحت على ثمن عسب

الفحل في رواية الجعفریات، فإنك قد عرفت في بيع العذرة إطلاقه على الكراهة الاصطلاحية في مواضع شتى.»^۱

ما می گوئیم:

ظاهراً همین جمع کامل ترین است و علت کراهت هم پست بودن این شغل و عار بودن آن در جامعه بوده

است و لعل آنکه این کراهت هم حکمی حکومتی بوده است (که پیامبر از آن نهی کرده است). (مطابق جمع

سوم).

۱. مصباح الفقاهة (المکاسب)؛ ج ۱، ص: ۶۱